

ارزیابی مفهوم «سبک زندگی» در بازنمایی «فرهنگ‌نامه جبهه»

محسن صفایی فرد^۱

چکیده

در این تحقیق، قابلیت مفهوم «سبک زندگی» برای هرگونه بازنمایی جوامع و گروه‌های غیرغربی با دو رویکرد مورد ارزیابی قرار گرفته است: نخست، خاستگاه تاریخی و اجتماعی این مفهوم و دیگر، خاستگاه تاریخی و فرهنگی «فرهنگ‌نامه جبهه». به این ترتیب، نسبت جنگ و زندگی در ساخت هویت مورد بررسی قرار گرفته و ریشه‌های سه مفهوم «سبک زندگی»، «فرهنگ جبهه» و «سیره» در جنگ‌های هویتی مختلف نشان داده شده است. علاوه بر این و در مسیر تحقیق، ظرفیت‌های اجتماعی و تاریخی ویژه مفهوم «سیره» که در فرهنگ جبهه به صورتی جدید احیا و کاربرد یافته است، به عنوان جایگزین و بدیل مفهوم سبک زندگی در بازنمایی هویت ایران بعد از انقلاب معرفی و پیشنهاد شده است.

کلید واژگان: سبک زندگی، فرهنگ جبهه، بازنمایی، تمایز، جنگ/دفاع مقدس، سیره.

^۱ کارشناسی ارشد علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم (ع)

رشد روزافزون ارتباطات نظری و اجتماعی با جامعه مدرن غربی، موجب نوعی یکسان‌سازی مفهومی در تحلیل واقعیت‌های متفاوت جوامع شده است. یکی از مفاهیمی که در سال‌های اخیر در حال سیطره بر نظریه‌های اجتماعی خصوصاً دیدگاه‌ها و نگرش‌های هویت است، مفهوم سبک زندگی است. این مفهوم گرچه خود بر تفاوت‌ها و تنوع‌ها انگشت می‌گذارد اما تبیین‌های هویت را به طور کلی متوجه خود نموده است و می‌رود تا مفهوم مسلط بر دیدگاه‌های هویت اجتماعی شود.

از سوی دیگر بسیاری از نهادها و موسسات پژوهشی کشور به دلیل نیاز به ارائه و تبیین مدلی از هویت اجتماعی، به سراغ کاربردی کردن این مفهوم می‌روند و یا آن را برای تبیین جامعه دینی ایران با عنوان سبک زندگی دینی، مفروض می‌گیرند. گروه‌های دیگری نیز به کار تبیین رفتارهای اجتماعی ایرانیان با تکیه بر عناصر سبک زندگی همچون مصرف و اوقات فراغت مشغول‌اند. این هر دو، فرض را بر ضرورت بازنمایی سبک زندگی در جامعه ایرانی گذاشته‌اند و هریک به حوزه موضوعی خاصی مشغول شده‌اند.

در این میانه اما اصلی‌ترین دغدغه تحقیق حاضر، پرسش از امکان بازنمایی چنین مفهومی در جامعه ایرانی با تکیه بر عناصر انقلابی و اسلامی آن است. تطبیق مفهوم سبک زندگی با واقعیت اجتماعی جامعه ایرانی بدون در نظر گرفتن زمینه‌ها و خاستگاه‌های نظری، اجتماعی و تاریخی هر دو متن، ممکن نیست. آیا می‌توان مفاهیم اجتماعی و تاریخی همچون سبک زندگی را برای تبیین همه صورت‌های هویتی به کار گرفت؟ یا برای انجام هر نوع بازنمایی، نیاز به مطالعه‌ای دوجانبه یکی از طرف موضوع و دیگری از طرف محمول منطقی، واجب و ضروری است؟

در تحقیق حاضر، فرهنگ جبهه به طور کلی و صورت بازتاب‌یافته از آن در مجموعه گردآوری شده تحت عنوان «فرهنگ‌نامه جبهه» تألیف سید مهدی فهیمی و همکاران به طور خاص، به عنوان نمونه‌ای از شرایط فرهنگی اجتماعی ایران در نظر گرفته شده است تا در بستر آن، میزان کاربرد و موانع مفهومی شاخص هویتی «سبک زندگی» نشان داده می‌شود. به سخن دیگر، تمرکز بر فرهنگ جبهه در این تحقیق به عنوان بهترین بستر عینی در شناخت توفیق یا عدم توفیق اصطلاح نظری «سبک زندگی» در تبیین مقولات هویتی مختص جامعه ایرانی انجام می‌شود.

پیش از ورود به متن مباحثات، لازم است «فرهنگ جبهه» فارغ از اثری با عنوان «فرهنگ‌نامه جبهه» به عنوان مفهوم اصلی این مقاله بیشتر توضیح داده شود تا مقدمات ارائه تعریفی قابل اتکا در بازنمایی مورد انتظار فراهم شود.

الف) فرهنگ جبهه:

نخست باید مفهوم دقیق «فرهنگ جبهه» را از مصادیق و موارد فراوری شده‌ای همچون «فرهنگ‌نامه جبهه انقلاب اسلامی» که به اختصار به صورت فرهنگ جبهه نیز مشهور شده است، منفک و جدا دانست و پرسید فرهنگ جبهه چیست؟ تفکیک فرهنگ جبهه از فرهنگ‌نامه جبهه و قرار دادن آن در شمار مفاهیم اصلی تحقیق از اینجا ناشی می‌شود که یک منبع هرچند غنی و سرشار از داده‌های میدانی و عینی از سه عرصه «گفتار»، «نوشتار» و «رفتار» در جبهه، نهایتاً باید خود را به عنوان مفهومی ذهنی و بیناذهنی بشناسد و بشناساند.

در این خصوص تاکنون نظریه‌پردازی مشخصی وجود ندارد اما با نظر به جوانب این مفهوم، می‌توان گفت که فرهنگ جبهه آن کلیتی است که باید خاستگاه و جایگاه «فرهنگ‌نامه جبهه» و همه آثار مکتوب و غیر مکتوب و مرتبط دیگر را در زمینه‌ی خود و برآمده از آن نشان دهد. تأکید بر این جدایی از این روست که در مقدمه نخستین جلد اصطلاحات و تعبیرات مجموعه فرهنگ‌نامه جبهه، مقدمه‌نویس تلاش کرده است تا بدون این تفکیک تعریفی از فرهنگ جبهه ارائه دهد که بیشتر قابل انطباق با ذی‌المقدمه خود بوده است. فهیمی نوشته است: «فرهنگ جبهه... عبارت از آن بخش از دستاوردهای غیر رسمی و غیر آموزشی جبهه‌های نور در سالهای جنگ حق علیه باطل است؛ آنچه حاصل خودجوشی و خودکوشی رزمندگان در محیط طبیعی جبهه‌ها بوده، مجموعه‌ای است از افکار، اعتقادات، باورها، پسندها، دلبستگیها، روابط و عرف و عاداتی که در جبهه تجلی پیدا کرده برای پذیرفتن آن هیچ قانون و دستور صریح و اجبار و اکراهی در میان نبوده است.

این فرهنگ در سه عرصه «گفتار»، «نوشتار» و «رفتار» به عنوان معارف عامه و فرهنگ عمومی جبهه‌ها نشان‌دهنده قسمت اعظم رفتار و محتویات ذهنی، روحیه و افق فکری و ذوق و سلیقه رزمندگان در طول سالیان دفاع مقدس است که در واقع از نخستین رویارویی‌های حق و باطل در صدر اسلام به خصوص نهضت امام حسین (ع) پدید آمده و پس از گذشت قرن‌ها فرصت یافته تا در عرصه جنگ تحمیلی خود را نشان دهد.^۱

این تعریف با وجود رسایی نسبی برای اطلاق بر فرهنگ‌نامه جبهه، به عنوان سازه‌ای نظری که برآورنده نیاز تحقیق حاضر باشد از انسجام لازم برخوردار نیست. کمترین نقص تعریف فهیمی، در نظر نگرفتن «فرهنگ پشت جبهه» و حتی سرنوشت «فرهنگ جبهه پس از پایان جنگ» است. بزرگترین نقص آن نیز حذف «انقلاب اسلامی» و نادیده گرفته شدن تأثیر الزامات و اقتضائات این رویداد بزرگ به خصوص در سه مقوله «انسان‌شناسی» و «زمان‌شناسی» فرهنگ جبهه انقلاب اسلامی و بالتبع مکان و موقعیت نامحدود حضور این چنین انسانی در زیست‌جهان موجود است. تعریف او، محدود و منحصر نمودن فرهنگ جبهه در زمان و مکان و موقعیت از دست رفته و پایان یافته است. درحالی‌که وسعت مفهوم فرهنگ جبهه باید مستقل از دلالت بر یک فرهنگ‌نامه مشخص و مرتبط با همه حیطه‌های حضور آن مفهوم بوده و اتصالات و ارتباطات ذهنی و عینی آن با موقعیت‌ها، قلمروها و مفاهیم دیگر را معلوم نماید. این در حالی است که از عنوان دقیق «فرهنگ جبهه انقلاب اسلامی» معلوم می‌شود که فهیمی از آغاز بر اهمیت انقلاب اسلامی در ساخت و پیدایش فرهنگ‌نامه جبهه به خوبی واقف بوده ولی در ارائه تعریفی که دربرگیرنده این گستره باشد غفلت ورزیده است.

از سوی دیگر برخی صاحب‌نظران مردم‌شناسی و فرهنگ‌شناسی نیز همچون روح‌الأمینی در بررسی انتقادی خود از فرهنگ جبهه ضمن اشاره مختصری به تفاوت معنای «فرهنگ»، «خرده فرهنگ» و «فولکلور»^۲ اطلاق عنوان فرهنگ را برای جبهه نادرست دانسته و گفته‌اند: «برای بسیاری از رویدادهای جبهه اصطلاح «فولکلور» که خود جزئی از فرهنگ است، مناسب‌تر می‌نماید. و آن عبارت است از مجموعه رفتارها و گفتارها و کردارهایی که به طور غیر رسمی، بدون اینکه قاعده و ضابطه‌ای برای اجرای آن وجود داشته باشد، و یا الزاماً با موازین منطقی هماهنگ باشد، به طور خود به خودی، به وسیله فرد یا افرادی آغاز شده و به تدریج و گاهی به سرعت، در بین گروه اجتماعی رواج پیدا می‌کند و معمولاً جنبه شفاهی دارد و کمتر به صورت رسمی و مکتوب دیده می‌شود.»^۳ وی همچنین گفته است: «اصطلاح «خرده فرهنگ» را نیز به یک اعتبار می‌توان در این مورد به کار برد و آن عبارت است از: رفتار و کردار و گفتار گروه یا گروه‌های صنفی، جنسی، سنی، منزلتی و شغلی که در کنار فرهنگ عمومی جامعه برای خود دارای ویژگی‌هایی هستند و خارج از گروه رواج و رونقی ندارند.»^۴ بنابراین در تعریف او «جبهه، جامعه و گروهی است که افراد و اعضای آن از «خانواده»های مختلف شهرهای کشور به طور موقت گرد آمده و تشکیل «خانوار» داده‌اند. سربازخانه‌ها، خوابگاه‌های دانشجویی،

مسافرتهاى دسته جمعى دراز مدت، زندانها، اردوگاههاى اسيران و... از اين گونه جامعه‌ها و خانوارها به شمار مى‌آيند.^۵ به اين ترتيب روح‌الأمينى نتيجه مى‌گيرد كه: «معمولاً اعضاى اين جامعه‌ها و خانوارها با هم زندگى مى‌كنند، تغذيه مشترك و گاه پوشاك مشابهى دارند. و در کنار ضوابط و مقررات رسمى و مسلط جامعه - كه همگان ملزم به رعايت آن هستند - رفتارها، اصطلاحات، شوخيها و حتى ضابطه‌هاى، به طور خودبه‌خودى به وجود مى‌آيد. و در صورتى كه آن جامعه، براى مدتى نسبتاً زياد دوام يابد، آن كلمه‌ها، رفتارها، شوخيها و... عموميت و استقرار مى‌يابد. به طورى كه افراد و اعضاى تازه‌وارد به جامعه نيز خواه ناخواه، اين خرده فرهنگ را پذيرا مى‌شوند، اين ويژگيها و اين «خرده فرهنگ» در آن فضاى اجتماعى و فرهنگى معين معنى و اعتبار دارد، و معمولاً با از هم پاشيدن آن «جامعه موقت» از بين مى‌رود. و تنها به صورت يك خاطره - كه آن هم براى اعضاى آن جامعه بامعناست - باقى مى‌ماند (و شايد بعضى از عنصرهاى آن در خرده فرهنگ ديگرى نيز وارد شود).^۶»

بدين ترتيب و به باور روح‌الأمينى، «دوران هشت ساله زندگى در «جامعه» و «خانوار» جبهه، و وجود رويداهاى تلخ و شيرين، زير و بم حادثه‌ها و طولانى بودن دوران جنگ تحميلي زمينه‌اى را براى ايجاد خرده فرهنگى وسيع و عميق فراهم ساخت^۷» كه با پايان يافتن آن جنگ، عمر اين خرده فرهنگ نيز بالتبع به پايان رسيده است.

به اين ترتيب و بر اساس تلقى روح‌الأمينى از فرهنگ جبهه، اولاً اين حوزه «يك»ى از خرده فرهنگ‌هاى ايرانى به نظر مى‌آيد، ثانياً اين خرده فرهنگ، «موقت» بوده و به زمانى در گذشته پايان يافته باز مى‌گردد و ثالثاً اکنون چنان تغيير يافته كه بايد گفت جز خاطره‌اى از آن و برخى پيامدهاى به جا مانده، ديگر وجود خارجى ندارد. قبول خرده فرهنگى به نام جبهه ضمناً به معناى قشرى صنفى و به طور كلى محدوده انساني قرار دادن براى اعضاى چنين خرده فرهنگى نيز هست. شايد بتوان نقد اين همه را به مقاله اذكايبى ارجاع داد، آنجا كه نوشته است: «فرهنگ جبهه در عهد اخير از تاريخ ايران، در حقيقت بخشى يا نمونه‌اى بزرگ از «فرهنگ ملي» است؛ و اين بدان معناست كه فزاتر از خرده فرهنگ‌هاى بلدى يا قومى، و فراگير بر «فرهنگ مردمانه» (Folklor) تمامى آنهاست؛ چه در جبهه دفاع «ملى» و ميهنى عناصر انساني حامل فرهنگ مادى و معنوى از همه آنها شركت مستقيم و فعال داشته‌اند، «جبهه» برخوردارگاه و ملتقاى تمامى خرده فرهنگ‌هاى «مردمانه» اقوام ايرانى

(البته با ویژگی‌ها و ایستارها و رفتارهای گروهی رزمی) و مبین کل جامع اجزاء متشکله نظام قدیم و قویم فرهنگی ملت ایران، همچون دریایی می‌ماند که رودهایی از سرتاسر این سرزمین بدان ریخته شده باشد^۱. با توجه به آنچه اذکایی گفته است، روشن می‌شود که فرهنگ جبهه به خرده‌فرهنگ و فولکلور تقلیل‌پذیر نیست. اما هنوز روشن نشده است که فرهنگ جبهه چیست؟ در ادامه با معرفی دقیق‌تر ابعاد مختلف فرهنگ جبهه، ضمن پاسخ دادن به این پرسش، با توجه به دو مقوله اصلی «انسان‌شناسی» و «موقعیت زمانی، مکانی و فضایی» آن، حدود و حصار مفهومی آن را نیز روشن‌تر خواهیم نمود.

۱- انسان‌شناسی فرهنگ جبهه

شناخت انسان فرهنگ جبهه اصل اول در شناخت این فرهنگ است اما انسان فرهنگ جبهه قبل از آنکه به جنگ تحمیلی تعلق داشته باشد، متولد انقلاب اسلامی و باروبر یافته آن زمین با همه عناصر و ارتباطات زمینه‌ای است که در توصیف و تفسیر آن انقلاب تاکنون به دست آمده است. با رخداد انقلاب اسلامی و ظهور انسان ویژه‌ای به نام «امام خمینی»، تحول روحی خیره‌کننده‌ای آرام‌آرام شکل می‌گیرد و از دل آن انسان تازه‌ای متولد می‌شود که بر اساس احیای آموزه‌های اسلامی در خود، بار دیگر عالم و حیات انسانی در آن راه، عرصه جنگ حق و باطل می‌بیند؛ جنگی که تنها در طی زمان، «جبهه‌ها» و «جلوه‌ها»ی آن با لوازم و سلاح‌های متفاوت و ویژه، جایگزین یکدیگر می‌شوند. به همین جهت، وسعت قشری و طبقاتی در فرهنگ جبهه را نیز باید از این منظر دید. در واقع از این نظر انسان فرهنگ جبهه، قشری است مقدور و مقدر از مردم که با قیام‌الله امام خمینی، قیام کرده و بر اساس احکام دینی به عنوان «واجب کفایی»، می‌توانسته‌اند در جبهه حاضر شوند؛ چنانکه در دوره‌هایی به دلیل تکمیل ظرفیت و کفایت نیروها، از اعزام داوطلبان امتناع می‌شده است. از این منظر نیز جبهه - بر خلاف خرده فرهنگ و فولکلور - نماینده و بازتابنده تمام تنوعات قومی، صنفی، سنی، جنسی، منزلتی و... جامعه و فرهنگ عمومی است که قابل تقلیل به هیچ گروه بزرگ و کوچکی از جامعه نمی‌تواند باشد.

بنابراین، چنان‌که کمری نوشته است: «جنگ ذیل نام دفاع مقدس از همان روزهای نخست وقوع به شکل جبهه دفاعی - نظامی انقلاب در برابر هجوم دشمن و با عطف به واقعه‌ی عاشورا تفسیر و پذیرش عام پیدا کرد و مدافعان ایران؛ رزمندگان اسلام نام گرفتند و سربازان مهاجم؛ پیروان صدام یزید کافر، و فضای جنگ و

جانبازی در خطوط درگیری، فضای کربلا را احیا کرد^۹». به نظر او «این اصل اساسی نگرش به جنگ بر تمام آثار مرتبط و متأثر از آن در وسعت فرهنگ، ادبیات و تاریخ این واقعه جلوه کرد، خصوصاً آنچه بعدها با نام «فرهنگ جبهه» شهرت یافت، بر پایه همین باور فراگستر شکل گرفت و شکوفا شد^{۱۰}». اینک و در ادامه به برخی از ویژگی‌های اصلی انسان مسلمان در فرهنگ جبهه اشاره می‌شود.

۱-۱- **جهاد همیشگی:** فرهنگ جبهه، از یک طرف با معنای «جهاد» در آموزه‌های اسلامی گره خورده و برخوردار از هردو معنای جهاد اصغر و اکبر در تفکر اسلام شیعی و مرتبط با وقایع تاریخی سپری شده همسو با آن و از سوی دیگر دربرگیرنده گفتار و رفتار عینیت‌یافته انسان انقلاب اسلامی در دوران معاصر است. به این معنا که او همواره خود را درگیر جنگ حق علیه باطل و نور علیه ظلمت می‌بیند؛ جنگی که جهان و تاریخ با آن معنایی دوباره می‌یابد و انقلاب اسلامی ایران نقطه آغازی بر این حرکت جهادی بی‌پایان تلقی می‌شود. معنای جهاد و شهادت در راه خداوند در تفکر اسلامی نیز - که به عنوان مبنای انقلاب اسلامی شناخته می‌شود - به هیچ وجه «محدود» به جنگ نظامی نبوده و تنها شامل رزم نظامی «نیز» می‌شود و علاوه بر آن شامل همه موقعیت‌های حضور فردی و جمعی انسان در زندگی تا لحظه مرگ می‌شود. لذا انسان مسلمان حیاتی دائماً در حال جهاد و مبارزه می‌یابد که بر دو نوع متداخل و موازی تقسیم می‌شود: یکی جنگ مسلحانه با دشمن عینی رویارو که «جهاد اصغر» نامیده می‌شود و دیگری، جهاد بزرگ‌تر که سراسر زندگی و ابعاد هویتی او را نیز در برمی‌گیرد. این مبارزه، جهاد با امیال و اهواء نفسانی خود است که به همین خاطر «جهاد اکبر» نامیده می‌شود. از این رو، انسان مسلمان هیچ وقت از جهاد فراغت نمی‌یابد و هرگز به صلح نمی‌رسد مگر از جبهه‌ای به جبهه‌ی دیگر و «این نبرد بی‌مرز و سرمدی در پهنایی به وسعت وجود مجاهدان خدا، تا صفحه‌ی اندیشه‌ی آنها، تا سامان‌های اجتماعی حیات ایشان، تا بروزات فرهنگی آن اجتماع، و تا عمق میادین نبرد مسلحانه استمرار دارد^{۱۱}». جهاد از این منظر در تاریخ معاصر ایران، بازگرداندن انسان سستی، به انسان دینی است. بدون فهم جهاد نمی‌توان درک درستی از انسان انقلاب اسلامی به عنوان مسلمانی که بزرگترین انقلاب سیاسی قرن را رهبری و رهروی کرده است، داشت. همچنین تنها با جهاد است که فهم «جبهه» به عنوان موقعیت فضایی کنش جهادی ممکن می‌شود.

۱-۲- تکلیف محوری: حاضری در مقاله‌ای که طی آن به انسان‌شناسی انقلاب به عنوان عامل مغفول در

تبیین‌های جامعه‌شناختی انقلاب اسلامی پرداخته است، گفته است: «برای بسیاری از کنشگران مسلمان و فعال صحنه‌های انقلاب، کنش‌ها بر اساس نوعی احساس تکلیف و وظیفه شرعی صورت گرفته است که یا خود، از متن منابع دینی استنباط و استخراج کرده‌اند یا در چهارچوب عقلایی تقلید غیر متخصص از متخصص، وظیفه خود را از زبان رهبرانی که به صداقت، دیانت و قدرت تشخیص آنها باور داشته‌اند دریافت نموده‌اند»^{۱۲}. به نظر او «در چهارچوب این نظام معنایی است که ایثار، از خودگذشتگی، مقاومت در برابر مشکلات و حتی دست شستن از منافع و امتیازات متعارف نیز می‌تواند معقول و منطقی باشد»^{۱۳}. او همچنین نوشته است: «برای مسلمانان درگیر در مبارزات انقلابی، این «فرامین» یا «تکالیفی» که آنها خود را ملزم به انجام آن می‌دانستند منبعث از «کتاب و سنتی» بود که در اعتقاد آنها، از منبع وحی دریافت شده بود و عالم وارسته‌ای چون امام خمینی(س)، مفسر و بازگوکننده آن بود»^{۱۴}.

در اینجا نباید همه بار معنایی تکلیف را به فهم فقهی از آن تقلیل داد. ارتباط مستقیم تکلیف انقلابی با قیام الله و برخاستن برای خدا که در اولین سخنرانی امام خمینی منعکس است، به ما کمک می‌کند تا درک عمیق‌تری از آن به دست آوریم. در این رابطه تکلیف، تنها عبارت از انجام فرائض و ترک محرمات نیست؛ بلکه انجام این همه در راه از میان برداشتن غیر خدا از مملکت نفس و جهان انسانی است. به عبارت دیگر تکلیف انقلابی، اقتضای جهاد همواره آدمی است و بدون استقرار در عرصه جهاد در راه خدا، معنای محصلی ندارد.

۱-۳- رابطه امت - امام: شکلی از شیوه منحصر به فرد رابطه حاکم سیاسی با مردم در دوره مدرن که

برای نخستین بار در رابطه انسان انقلاب اسلامی و به خصوص بعدها در رابطه بسیجی با امام خمینی به منصفه ظهور رسید، شکلی است که طی آن نه ساختارهای عینی دولت و نظام سیاسی نفی می‌شود و نه ارتباطات شخصی و عاطفی مردم با رهبر خود به صرف ساختار عینی فروکاسته می‌شود. در این زمینه، نوعی محبت شدید فردی و جمعی به فردی که خود از طریق احراز ملکات معنوی و سیاسی، تجلی جایگاهی ویژه در وجود مردم شده است، ابراز می‌شود. این رابطه عمیق وجودی که ریشه در اعتقاد و عشق به «امامت» و «ولایت فقیه» دارد و آن را برآمده و ادامه‌دهنده ولایت رسول‌الله و امامان معصوم پس از او می‌داند، تذکر و تنبّه به همه سست‌عهدی‌هایی است که امت‌های پیشین بر امامان خود روا داشتند. از این رو رابطه امت با امام از آغاز نهضت

و نظام برآمده از آن، چنان بوده است که سخن، فرمان و نظر امام خمینی در قلب‌ها جای داشته و بی‌هیچ تردیدی رهروان و پیروان آن امام اندک تعلل و بی‌توجهی از حکم وی را روا نمی‌داشته‌اند و رضایت او را ملاک صحت عمل خود می‌شمرده‌اند. از این جهت فداکاری‌های انسان درگیر در جبهه‌های مختلف و حمایت‌های بی‌دریغ در جبهه‌های پشتوانه همه به قصد تقرب به حقیقتی است که بعد از سال‌ها غربت و انزوا، اکنون به میدان آمده است. به این ترتیب و در ضمن چنین پیوندی، هم عقبه تاریخی امامت شیعه کارکرد سیاسی و معنوی متمایز خود را در صحنه اجتماع احیا می‌کند و هم عمیق‌ترین جنبه‌های محبت و عاطفه شخصی و جمعی به ظهور می‌رسد. وجود این ویژگی، جهت و مبنای «جامعه رزمندگان» اسلام را در گستره «فرهنگ جبهه» به تمام معنا دربرگرفته است. به عبارت دیگر فرهنگ جبهه در ماهیت خود بر اساس این خصوصیت استوار گردیده است. برهه‌هایی خاص در جبهه دفاعی - نظامی درگیر که در فرهنگ جبهه نیز تحت عنوان «شهادت‌نامه‌ها» ی بسیجیان بازتاب یافته است، به خوبی نمایانگر این علاقه معنوی وصف‌ناشدنی است.

از آنجا که حضور گسترده و کاملاً آگاهانه «امت»، شکل گرفته بر اساس این جهت محتوایی بوده است، اطلاق الفاظی چون «مردم»، «توده» و نیز «عامه» و «عمومی» در مفاهیمی چون فرهنگ عامه و فرهنگ عمومی، نمی‌تواند به خوبی توصیف‌گر چگونگی این رابطه باشد؛ حرکتی که در تاریخ انقلابات اجتماعی ایران بی‌شبهه بوده است.

تأثیر رابطه امام و امت چنان است که باید اساساً انسان انقلاب اسلامی و فرهنگ جبهه آن را انسان خمینی بنامیم و حتی هردو خصلت تکلیف‌گرایی و جهاد همیشه‌گی را نیز فرع بر این رابطه و تحت‌الشعاع احیاگری امام امت دانست.

۲- زمان، مکان و موقعیت فضایی جبهه

همچنین توصیف موقعیت زمانی، مکانی و فضایی فرهنگ جبهه در باور رزمنده بسیجی بخشی ضروری از تعریف آن را می‌سازد. به این ترتیب که جریان و تداوم یک جهاد همواره و دائمی در حیات روزمره انسان انقلاب اسلامی، نه تنها استمرار می‌یابد و محدود به زمان و مکان خاصی در گذشته یا حال نمی‌شود بلکه تا

قیام و حاکمیت جهانی و آخرالزمانی موعود امم حضرت مهدی (عج) نیز ادامه می‌یابد. اصطلاح «جبهه» در اینجا و بر حسب متغیر زمان و مکان نیز بر خلاف «خرده فرهنگ»، این امکان را به ما می‌دهد که علاوه بر فهم عمیق از کنش انسانی در دوران جنگ هشت ساله، تغییرات میدانی فرهنگ انقلاب اسلامی را نیز بر اساس حضور رزمندگان در میادین مختلف آن، آسان‌تر دریابیم.

از سوی دیگر، باید زمان را در فرهنگ جبهه، «عاشورایی» و مکان را همواره «کربلایی» در نظر گرفت؛ چرا که مدار حضور انسان در این فرهنگ هرگز خارج از این محدوده همیشگی و جاودان متصور نیست. برابر آموزه‌های این فرهنگ «هر روز، روز عاشورا و هر [سر]زمین، کربلاست» و همه باورمندان به این فرهنگ همه روزهای عمر خود را اینچنین در یک روز و یک سرزمین مستقر و آماده می‌بینند. به همین خاطر سراسر فرهنگ جبهه انقلاب اسلامی از انبوه آموزه‌های این چنینی که یادآور حضور زنده و فعال کربلایی و عاشورایی در رکاب امام شهیدان است، انباشته است. بخش زیادی از شعارها و رجزهای فرهنگ جبهه جنگ تحمیلی نیز همچون شعار مشهور «هیئات منا الذله»، ملهم از شعارهای اصلی امام حسین علیه السلام در کربلاست. به این ترتیب حضور دائمی جهادگرانه در این زمان و مکان، فرهنگ جبهه را در افقی متمایز از سطح فرهنگ به معنای مصطلح مردم‌شناسانه قرار می‌دهد و خصوصاً آن را با رجعت به ریشه‌های تاریخی در زمان و مکان مخصوصی، متصل به باورهای دینی و قدسی در فهم زمان و مکان می‌نماید.

بنابراین چه گفته شد فرهنگ جبهه عبارت است از: باورها، رفتارها، گفتارها، نوشتارها، آواها و نواها و همه‌ی اثر-نشان‌های به‌جامانده از انسان انقلاب اسلامی که بر اساس تکلیف دینی از سوی امام امت (ولی فقیه)، در جبهه‌های جنگ دائمی حق علیه باطل بروز و ظهور یافته و جز تغییر موقعیت‌های ابزاری، در زمان و مکان هرروزه عاشورایی ریشه داشته و در طول زمان تا افق آخرالزمانی ظهور امام مهدی موعود علیه السلام تداوم دارد.

نسبت جنگ و زندگی در فرهنگ جبهه

اکنون بر اساس آنچه در تعریف فرهنگ جبهه گفته شد، باید به تفصیل بیشتری پیرامون ابعاد مختلف آنچه در جبهه درگیر دفاعی - نظامی گذشت، بپردازیم. جبهه‌ای که اگرچه از ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ در مرزهای جنوبی

ایران و شهرهایی همچون آبادان، خرمشهر و اهواز آغاز شد و تا تیرماه ۱۳۶۷ در مرزهای غربی کشور ادامه یافت، اما هم در زمان درگیری، توانست «سراسر ایران» را متأثر از خود سازد و آن را به جبهه پشتوانه بدل سازد و هم تا هنوز اثرات گرانباری در همه ابعاد فرهنگ و سیاست و اقتصاد ملی برجای گذارد و خود را در تاریخ انقلاب اسلامی به عنوان یک نقطه کانونی پربار مطرح سازد. جای این سؤال است که چرا جنگ که در همه جای جهان مظهر نفرت و ویرانی است، از آغاز شروع در ایران پسانقلابی توانست فرهنگ جبهه را که در حقیقت متعلق به انقلاب اسلامی بود به ظهور آورد و حتی موقعیت جبهه‌های پس از خود را نیز نشان دهد. به دلایل مختلفی که در ادامه ذکر می‌شود، این جبهه و آثار و مآثر آن توانست در طول تمام سال‌های پس جنگ، آرام‌آرام به کانونی‌ترین دوران پس از انقلاب تبدیل شود و همچنان همه توجهات را به خصوص ابعاد مختلف زندگی نسل‌های پی‌درپی پس از خود را متوجه خود نماید و در این میان حتی به یکی از ارکان جامعه‌پذیری نسل‌ها تبدیل شود.

برای رفع ابهام فوق لازم است قبل از هرچیز درباره نسبت جنگ و زندگی سخن گفت. جنگ چیست؟ زندگی چیست؟ آیا جنگ، تعطیل زندگی است و زندگی درست از پس پایان جنگ برمی‌آید؟ مطالعه زندگی و جنبه‌های مختلف آن در میدان رزم و آوردگاه خون و مرگ، چه سودی خواهد داشت؟ آیا می‌توان وضعیت زندگی در دوره جنگ و مناسبات اجتماعی در حین جنگ را به شرایط صلح و ثبات تعمیم و تسری داد؟ پاسخ به این پرسش‌ها اگر ناظر به جنگ هشت‌ساله ایران و عراق باشد چگونه خواهد بود؟ آیا می‌توان شرایط زندگی در دوره جنگ را «نمونه‌ای از زندگی» در دوره ثبات و بلکه از آن بالاتر، «زندگی نمونه» در دوره ثبات، در نظر آورد و معرفی نمود؟

در حالی که نظریه‌های جامعه‌شناسی جنگ و به طور کلی انگاره جنگ‌شناسی مدرن، می‌کوشد همه انواع جنگ را برخاسته از پرخاشگری و خشونت و در نتیجه، عملی خلاف حقوق انسان تلقی کند باید دانست که هر شرکت و حضور در جنگی، غیر انسانی نیست. لاقلاً همه می‌دانیم که شجاعت و حمیت در جنگ‌های مدافعانه از صفات پسندیده انسانی است. گذشته از این، جنگ و مبارزه در نظر انسان الهی، ذاتی موقعیت هبوط و سقوط در دنیا و نبرد با نیروهای اهریمنی است؛ نبرد با وسوسه ماندن در دنیایی که دور از بهشت جاودان، سراب و وهمی بیش نیست. اینچنین جنگی را جز مرگ، پایان‌دهنده‌ای نیست و میدان آن سراسر عرصه عمر را

درببر گرفته است. بنابه این معنا شاید جنگ مسلحانه خاتمه یابد اما مبارزه با وساوس دنیوی هرگز پایان نمی یابد و هر تلقی جز این، «غفلت» از حقایق ملکوتی عالم دانسته می شود.

فروکاستن مقوله جنگ به مقولات مادی و ابزاری؛ و رفتارهای جنگی به غریزه خشونت و پرخاشگری، چنانکه در حوزه جامعه شناسی جنگ معمول و مرسوم است - دور از واقع به نظر می رسد. حتی اگر مراحل سه گانه کُنت را هم بپذیریم، لاقفل باید به نوعی از جنگها در مرحله ربانی حیات بشر که دوران ابتدایی حیات او دانسته می شود، بیندیشیم. این جنگها در اعتقاد دینداران متعلق به گذشته دور و پایان یافته نبوده و نیست بلکه سرشت آدمی با چنین جنگهایی درآمیخته است. در این باره ادیبی نوشته است: «تاریخ شروع جنگها، تاریخ زندگی بشر است. در داستان هاییل و قابیل که فلسفه تاریخ از دیدگاه اسلام است، نمادی از یک جریان حقیقی تاریخی وجود دارد که در آن هویت انسان، ارزش و مقام زن و مرد، جامعه ایدئال و تجویز شده انسانها، جبهه و صفها و مواضعی که علیه انسانها از طرف گروههای دیگر انسانی به وجود می آید، به نمایش گذاشته می شود.»

هم او به نقل از نویسنده کتاب قرآن، جامعه شناسی، اتوپیا گفته است: «هاییل و قابیل در واقع اولین انسانهای دو جریان بزرگ تاریخی حق و باطل هستند، هاییل نماینده جریان اول یعنی وارث اسماء و ارزشهای آدمی و قابیل نماینده جریان دوم و وارث ارزشهای شیطانی است. انگیزه این مبارزه، مبارزه غریزی حیوانی از نوع مبارزات مادیگرانه و هواپرستانه نیست، بلکه یک مبارزه انتخابی است. تاریخ شروع جنگها مبارزه و پیکار ارزشهاست و علت پیدایش آنها را باید در دوره ابتدایی و متمدن بررسی نمود^{۱۵}».

به همین دلیل، «جنگ این ویژگی را دارد که جوهره مستور آدمی و استعدادها و امیال و عواطف درونی او را برانگیزد و برملا سازد و چهره واقعی وی را در برابر خویش - خودشناسی - و نیز دیگران بنمایاند... بنابراین جنگ می تواند محک شناخت واقعی گرایشها و اندیشه های آدمی باشد و گاه نیز موجد باورها و اندیشه ها و آیین ها و آدابی بدیع گردد و افقهایی نوین را در عرصه اندیشه و فرهنگ و تاریخ اقوام و ملتها پدید آورد.^{۱۶}» این ویژگی اساسی که چنین شأنی را به جنگ خصوصاً جنگهای اعتقادی می بخشد، همانا رویارویی با مرگ؛ بلکه «زندگی روزمره در سایه مرگ» است. نوع باور به مرگ، همواره نمایانگر معنایی از زندگی است؛ باوری که بیش از هر کجای دیگر، در میدان جنگ مسلحانه آزموده می شود. این رویارویی که ذاتی موقعیت

جنگ مسلحانه است، در تمامی جنگ‌های گذشته تا امروز به یک اندازه حضور داشته است، اما جنگ‌ها در هر دوره تاریخی به نحو متمایزی بنیادهای هویت تاریخی آن دوران را به ظهور می‌کشاند. به عبارت دیگر گرچه هر جنگی از حیث پیش‌آورد موقعیت مرگ برای همه رزمندگان و شرکت‌کنندگان، یکسان و مساوی است اما با این حال همه رزمندگان با این رویارویی و امکان، مواجهه یکسان ندارند. بدین‌سان با هر جنگی ضمن پدیدآمدن شرایطی برای مواجهه با مرگ، در واقع شرایطی برای اظهار و آشکار نمودن هویت تاریخی، فرهنگی و ارزشی رزمندگان و شرکت‌کنندگان در آن جنگ نیز پدید می‌آید. هر تلقی از مرگ که در جنگ‌ها به نحو ممتازی آشکار می‌شوند، خود به خود نشان‌دهنده هویت تاریخی و اجتماعی شرکت‌کنندگان در جنگ نیز خواهد بود.

مطابق باورهای دینی و به طور خاص اسلامی و شیعی، دنیا عرصه تضادها و کشمکش‌هاست. «زندگی دنیا با مرگ در آمیخته است؛ روشنایی‌هایش با تاریکی، شادی‌هایش با رنج، خنده‌هایش با گریه، پیروزی‌هایش با شکست، زیبایی‌هایش با زشتی، جوانی‌اش با پیری و بالاخره وجودش با عدم. حقیقت این عالم فنا است و انسان را نه برای فنا، که برای بقا آفریده‌اند»^{۱۷}. اما به رغم این تضادها که ذاتی دنیا است، مرگ پایان زندگی انسان نیست؛ آغاز حیاتی دیگر برای اوست. حیاتی که دیگر با فنا و مرگ در آمیخته نیست؛ حیاتی بی‌مرگ و مطلق.^{۱۸} باور و یاد مداوم این چنین زندگی جاودانی که در سایه یاد مرگ پیش می‌رود و می‌گذرد، «مرگ‌آگاهی» است. «مرگ‌آگاهی یعنی آنکه انسان همواره نسبت به این معنا که مرگی محتوم را در پیش رو دارد آگاه باشد و با این آگاهی زیست کند و هرگز از آن غفلت نیابد.»^{۱۹}

ورود این معنا به جبهه است که آن را به بهترین مکان برای فهم دینی از زندگی تبدیل کرده است؛ فهمی محقق و عملی و نه ذهنی و خیالی. مهم‌ترین اتفاقی که در فرهنگ جبهه به طور عام و در جبهه درگیر نظامی به طور خاص و در فرهنگ‌نامه جبهه به طور اخص منعکس شده است همانا تولید و شکل‌گیری «زندگی با جنگ» بوده است؛ به نحوی که کلیه نشانه‌های زندگی در حالت عادی را - آن‌گونه که در فرهنگ‌نامه‌های مردم‌شناختی چه در ایران و چه در وجه کلی آن در هر جای جهان - در آن می‌توان یافت. نگاهی به عناوین موضوعات فرهنگ‌نامه جبهه و شگفتی اصحاب فرهنگ‌شناسی از آن گواه خوبی در اثبات این سخن است.^{۲۰} به این ترتیب زندگی روزمره با جنگ و مرگ‌آگاهی و بالاتر از آن شهادت‌طلبی که ظهور و تحقق آفاق معنوی شیعه در پیوند

با عالم غیب است بزرگترین کشف، دستاورد و میراث فرهنگ جبهه است. بر این مبنا و در مقابل تعبیر ضد جنگ رایج در ادبیات و هنر همچون «زندگی و دیگر هیچ» (فیلمی درباره جنگ جهانی اول) و نیز کتاب مشهور «زندگی، جنگ و دیگر هیچ» نوشته اورینا فالاجی که گزارشی از فجایع جنگ ویتنام است و هر دو بر اساس انگاره حاکم بر ذهن غربی پیرامون جنگ و زندگی به تقبیح و تنفر از جنگ کوشیده‌اند، در اینجا باید از نقیضه «زندگی با جنگ و دیگر هیچ» نام برد؛ نوعی از زندگی و عمر انسانی که جز در جنگ و جهادی ابدی در جبهه‌های مختلف مسلحانه و غیر آن، به سر نمی‌رسد و مختصات آن همیشه ره‌آموز و راه‌نمای زندگی نسل‌های بعد تلقی می‌شود.

ب) سبک زندگی

اگر در بررسی فرهنگ جبهه، بر وجوه سرشار زندگی در جنگ، از حیث استقلال تاریخی و انقلابی آن توجه نمودیم، لازم است در اینجا نیز به وجوه جنگ‌دیده مفهوم سبک زندگی از حیث استقلال تاریخی مدرنیته اشاره‌ای داشته باشیم. اشاره‌ای تاریخی و فلسفی که هر مفهوم و معنایی را دربرگرفته، مقدمه‌ای ضروری برای انجام بازنمایی‌هایی از جنس مطالعه حاضر است. مفاهیم مدرن، برآیند سیر و صیوررتی تاریخی در خاستگاه رویش خود هستند که با وجود برخورداری از جهان‌نگری جهان‌شمول، باید به امکان‌های زیست‌جهان تاریخی‌شان در ورود به عالم تاریخی دیگر توجه نمود.

در این‌باره چنی نوشته است: «نمی‌خواهم بگویم که معنای انتخاب سبک زندگی ضرورتاً معنایی غنی یا اصیل است. اما کوشیده‌ام نشان دهم که آرزوها و انتظارات مرسوم این انتخاب‌ها را نمی‌توان فهمید مگر اینکه آن را در متن تاریخ فرهنگی و اجتماعی توسعه‌دنیای مدرن قرار داد.^{۲۱}» به نظر او «سبک‌های زندگی بخشی از زندگی اجتماعی روزمره جهان نوین هستند و... در کنش‌های متقابل به گونه‌ای نقش دارند که برای اعضای جوامع غیرمدرن قابل فهم نیست.^{۲۲}» بنابراین نظر، ویژگی ذاتی تبیینی که با سبک زندگی از هویت اجتماعی به دست داده شده است، تنها با فهم مدرنیته و تحولات آن قابل فهم است. مدرنیته، هویتی تاریخی است که درک تحولات آن، بر شناخت مفاهیم توضیح‌دهنده‌ی آن مؤثر است. از این‌رو می‌کوشیم تا در ادامه، ارتباطات عمیق

سبک زندگی را در ساخت و شکل‌گیری‌اش، با مفاهیم تاریخی دیگر نشان دهیم و بدین طریق گزارشی از تاریخ فرهنگی مدرنیته پیرامون این مفهوم را به دست دهیم.

خاستگاه سبک زندگی: مدرنیته، جنگ‌های جهانی و سبک زندگی

معمولاً می‌پرسند سبک زندگی چگونه پدید «می‌آید»؟ اما کمتر به این اندیشیده‌ایم که سبک زندگی چگونه پدید «آمده است»؟ میان این دو سؤال و ریشه‌های ماضی و مضارع آنها در زمان رخداد، تفاوتی هست. تفاوتی که طی آن در سوال اول، زمان شکل‌گیری این مفهوم به نوعی قدمت و ابدیت مفروض گرفته شده است. تفاوت سؤال دوم اما این است که برای پاسخ به آن می‌توانیم برخلاف سؤال اول به دو معنا از «تاریخ» پیدایش سبک زندگی توجه یابیم؛ نخست معنای رایج و متعارف در مطالعه‌ی تاریخ نظریه‌ها و مفاهیم علمی که ناظر بر زمان جزئی، مادی، سپری‌شونده و محصور در ظرفی به نام گذشته است و دوم، معنای فلسفی و فراترنگر تاریخ که لزوماً به گذشته تعلق ندارد بلکه برخوردار از نحوی پایداری نسبی در گذشته و حال است و در واقع افق، مسیر و مصیر رویدادهای گذشته و حال را از زمانی معلوم به سوی زمانی نامعلوم در خود نگه می‌دارد. تاریخ در معنای اخیر پایانی دارد، همچنان‌که آغازی داشته است و درک آن تنها از طریق فهم امکان‌ها و قابلیت‌های تاریخی ممکن می‌شود. بنابراین، سؤال دوم اگرچه مرور جزئیات را وانمی‌نهد اما به آن نیز اکتفا نمی‌کند و جهت‌گیری‌های کلی زمانه را در پیدایش و شکل‌گیری رویدادها متذکر می‌شود. از این روست که در پاسخ به پرسش «سبک زندگی چگونه پدید آمده است؟» باید ضمن دو معنای جزئی و کلی از تاریخ علم و مفاهیم علمی در دوران مدرن، پیدایش این مفهوم مورد توجه واقع شود.

یک پاسخ متداول و معمول به سؤال دوم اشاره به جنگ جهانی دوم است. عموم نویسندگان و صاحب‌نظران پیرامون خاستگاه مابعد جنگی مفهوم سبک زندگی، اتفاق نظر دارند. مثلاً به گفته فکوهی «روشن است که تا پیش از جنگ جهانی دوم مفهوم «سبک زندگی» نه تنها چندان اهمیتی نداشت و اصولاً با این نام از آن یاد نمی‌شد، بلکه فرهنگ و نظریه‌های مؤدبی به آن که تا حدود زیادی به معنای «تمدن» هم مدد می‌رساند، به تفسیر و بازسازی زندگی مدرن می‌پرداخت^{۲۳}». یعنی تا پیش از جنگ‌های جهانی به ویژه جنگ جهانی دوم فرهنگ مدرن قادر بود که معانی و مفاهیم خود را به صورت «یک‌پارچه» و «هم‌آهنگ»، وارد آداب و عادات و

ابزارها و مشاغل و به طور کلی «تمدن» کند و مفاهیم منسجمی را به صورت سازه‌های رفتاری و ابزاری به مردم و جوامع معرفی نماید و به صورت روزافزونی توسعه دهد. اما با این حال، در باب رابطه جنگ جهانی دوم با پیدایش شرایط جدید اجتماعی و تولد مفاهیم و معارف مرتبط با آن سخنی گفته نشده است. به‌خصوص پیرامون مفهوم سبک زندگی که در سال‌های اخیر روزبه‌روز بر اهمیت دلالت و کاربرد آن افزوده می‌شود، به جز اظهاراتی پراکنده در آثار مختلف، کمتر پژوهش مستقلی از این زاویه انجام شده است. پژوهشی که نشان دهد ظهور هویت جدید و ساخت مفهوم متناظر با آن یعنی سبک زندگی، ریشه در تغییراتی دارد که توسط جنگ جهانی با معنایی ویژه از زندگی و جنگ، به دست آمده است.

به‌علاوه، با وجود جنگ‌های فراوان در دوران مدرن، اهمیت جنگ‌های جهانی برای چنین مطالعاتی، به چندین دلیل است. نخست از حیث وسعت میدان جنگ، شاید تنها بتوان جنگ‌های مذهبی را در اروپا هم‌دوش این جنگ‌ها دانست. بدیهی است که وسعت میدان یک جنگ، تا چه اندازه می‌تواند زندگی و ذهن و زبان انسان درگیر را با خود همراه سازد. بدین‌سان وقتی از جنگ بین ملت‌های اروپایی سخن می‌رود نباید آن را تنها به عرصه سیاست و کشمکش‌های قدرت میان دولت‌ها محدود ساخت. گستردگی این جنگ‌ها یقیناً در تغییرات اجتماعی و هویت فرهنگی مؤثر بوده است.

از سوی دیگر، جنبه هویتی این جنگ‌ها از حیث ارتباط کم‌نظیری که با عناصر اصلی مدرنیته دارند قابل توجه است. شاید هیچ‌یک از جنگ‌ها تا پیش از شروع جنگ جهانی اول، به این اندازه برخوردار از مواهب مدرنیسم نبوده است. به نحوی که می‌توان فعلیت امکان‌های تاریخی مدرنیته را در این دو جنگ به خوبی مشاهده نمود.

از سوی دیگر چنانکه در سطور قبل نیز پیرامون نسبت جنگ و زندگی در فرهنگ جبهه، اشاره شد، جنگ‌ها بهترین موقعیت برای دریافت معنای زندگی و هویت تاریخی و اجتماعی‌اند. از این زاویه نیز می‌توان معنای زندگی مدرن را بهتر از هر جای دیگر در جنگ‌های جهانی دید و نسبتش را با نظریه‌های سبک زندگی نشان داد.

تا پیش از وقوع جنگ جهانی اول مناسبات کلی مدرنیته با مفهوم «تمدن» صورت‌بندی می‌شد و به شکلی درون‌زا و خودجوش توسعه صنعتی و تکنولوژیک در خدمت گسترش استعماری - امپریالیستی برای کشورهای

اروپایی قرار داشت. در واقع عالمی که با رنسانس در غرب شکل گرفت، در طی زمان ابعاد مختلف انسان‌مداری در حیات دنیوی را به فعلیت رساند تا جایی که اوج شکوفایی انقلاب روشنگری در عرصه‌های مختلف اجتماعی در قرن ۱۹ به منصف ظهور رسید و دانش بشری تا پایان این قرن صورت‌بندی مدرن و اومانیستی خود را به طور کامل ظاهر نمود و کارکردهای نسبی خود را آشکار ساخت.

ج) سیره و سنت

در فرهنگ لغات از واژه «سیره» به معنای سلوک، رفتار، اخلاق، عادات، سنت، روش زندگی، قصه، سرگذشت و تاریخ یاد شده است.^{۲۴} معادل لاتین این واژه Hagiography و Hagiology است که معانی و مفاهیمی همانند سیره‌نویسی و شرح زندگی قدیسین و تاریخ انبیا برای آن گفته شده است.^{۲۵} از دیگر واژگانی که قرابت زیادی با این لفظ در تاریخ اسلام دارد «مغازی» است که در لغت به معنای موضع و مکان جنگ‌هاست. در تاریخ اسلام این واژه به روایات و کتاب‌هایی اطلاق شده که نویسندگان درباره نبردهای پیامبر نوشته‌اند.

از جهات تاریخی «باید دانست که سیره رسول اکرم به عنوان نخستین آثار تاریخی تا نیمه سده اول هجری تدوین نشده بود. آنچه باعث تدوین تاریخ اسلام و سیره رسول مکرم گردید، دلبستگی مسلمین و اهتمام ایشان بدانستن سیره پیشوای اسلام و کیفیت هجرت و غزوات و سرایای آنحضرت و چگونگی دعوت اسلامی بود»^{۲۶}. نخستین کتب سیره که در واقع اولین آثار تاریخ اسلام نیز تلقی می‌شوند، اختصاص به سرگذشت‌های پیامبر به ویژه شرح حوادث، مبارزات، غزوات و جنگ‌ها در زمان ایشان دارد. ویژگی سیره‌های نخستین از آن جهت که تمرکز بر حیات پیامبر دارد به دلیل شأن و مقام قدسی ایشان، توصیه قرآن کریم و نیز دلبستگی زیاد مردم در عمل به آموزه‌های ایشان بود ولی جهت تکیه بر جنگ‌ها و غزوات ایشان را می‌توان در چندین دلیل یافت: نخست اینکه بخش قابل توجهی از حیات ظاهری پیامبر پس از بعثت، در جنگ‌های دامنه‌دار با کفار و مشرکین گذشت. دیگر اینکه سنت تاریخ‌نگاری از گذشته اهتمام بیشتری به جنگ‌نویسی و ثبت فتوحات می‌داد تا شرح دقیق زندگی اجتماعی. در نهایت، ارتباطات بین‌المللی مسلمانان با روم و یونان نیز در فهم آنها از تاریخ و اتخاذ شیوه‌های تاریخ‌نگاری نیز بی‌تأثیر نبوده است. بنابراین، سیره‌ها تبدیل به منابعی شدند که از یک طرف

نشان‌دهنده زندگی شخصی اسوه مسلمانان یعنی رسول خدا بودند و از سوی دیگر با شرح جنگ‌ها و مجاهدات آن حضرت و یاران‌شان، این زندگی را از حضور جنگ و توجه به اخلاق و آداب آن سرشار می‌نمودند.

این حضور، پس از رحلت پیامبر با تلاش مورخان و محدثان شیعه در جمع‌آوری و گردآوری سیره امامان معصوم نیز ادامه یافت و به خصوص دوره غیبت کبرای امام دوازدهم را با استنباط و اجتهاد روشمند از متن آنها سرشار ساخت. در واقع با شروع دوران غیبت امام معصوم، زندگی روزمره شیعیان بیش از پیش به استنباط از سیره معصومین توسط رهبران دینی‌ای گره می‌خورد که قول و فعل‌شان باید مستند به منابع مأثور از معصومین باشد. به این ترتیب شکل تازه‌ای از حیات دینی انسان مسلمان شیعه پدید می‌آید که تا امروز ادامه دارد و طی آن با استنباط از سیره و شیوه زندگی پیامبر و معصومین و ملاک عمل قرار دادن قول و فعل آن پیشوایان، زندگی دینی معنا و نشاط می‌گیرد.

این در حالی است که در فرهنگ اسلامی، زندگی مطابق احکام شرع نیز در حقیقت، اصولی ثابت و تغییرناپذیر دارد. زندگی الهی، اسلامی و شیعی احکام و ضوابطی دارد که برای همه مؤمنان و مسلمانان یکسان بوده و توصیه و تکلیف دینی به تبعیت از این قواعد نوعی هماهنگی و هم‌شکلی را سبب می‌شود. این احکام دینی به علاوه میراث سیره‌ها و به‌خصوص الگوها و اسوه‌هایی که زندگی و شخصیت‌شان در استنباط احکام زندگی مردم نقش بی‌بدیل داشته است، نهایتاً به نفی هرگونه فردیت برتر و تمایزخواهی فردی منجر می‌شود. یعنی در عالم دین و انسان دینی، همه فردیت‌ها در یک فرد واحد که رفتار و گفتارش آیه و نشانه‌ای از حق تعالی است منحل می‌شود و تنها یک نوع فردیت متعالی توسعه می‌یابد.

بنابراین مفهوم سیره به عنوان الگوی کاملی از اسوه‌های دینی، از طرفی با ربطی که به «مغازی» و جنگ‌های پیامبر در صدر اسلام دارد و گزارش کیفیت حضور ایشان در جنگ‌هاست و از سوی دیگر بر اثر دلبستگی و شدت ارتباط عاطفی امت و امام نسبت به دانستن و عمل کردن به اندیشه و عمل اسوه‌ها، یکی از مفاهیم جاری در مطالعه حاضر است. حضور این مفهوم در تحقیق حاضر، گذشته از برخی ارزش‌های تاریخی مذکور، دست‌کم به سه دلیل دیگر نیز ضروری است: نخست، به دلیل غنای مفهومی سیره، در شکل‌دهی به زندگی انسان مسلمان از طریق روش‌های علوم دینی و شرعی و ساخت احکام فقه شیعه است. دو دیگر حضور چشمگیر سیره‌ها و سرگذشت اسوه‌ها و اولیا در فرهنگ جبهه‌های انقلاب اسلامی به ویژه در جنگ تحمیلی

است و دلیل سوم نیز کاربرد بدیع و روبه تثبیت تعبیری چون «سیره شهدا» و «سیره امام» در استنباط و اجتهاد از مفاد فرهنگ جبهه نظامی هشت‌ساله است. در واقع هرچه از پایان جنگ و رحلت امام خمینی، گذشته است بر حجیت سیره امام و شهدا در زندگی امروز نیز افزوده شده است. درک و دریافت مفهوم سیره در فرهنگ جبهه از این جهات نیز مورد توجه این تحقیق خواهد بود.

بازنمایی سبک زندگی در فرهنگ جبهه

بازنمایی، بازنمایش و یا Representation، به نمایش دوباره و تصویرسازی مجدد از نمای واقع و صورت شایع پدیده‌های طبیعی بیرونی واقعی می‌پردازد. اما این نمایش دوباره از طریق «مفاهیم» انجام می‌شود و بازنمایی اصولاً عملیاتی مفهوم‌سازانه است که می‌کوشد تا به واسطه مفاهیم، تصویر یا نمایی از واقع را نخست به نمایش ذهنی و مجرد و سپس عینی گذارد.

به این ترتیب زندگی و امر واقع روزانه، همواره مورد بازنمایی و تفسیر قرار می‌گیرد و جهان بیرونی و وقایع و رخدادها هیچ‌گاه بدون بازنمایی برای ما درک نمی‌شود. بازسازی شناختی ما از امر واقع که از طریق درک و دریافت ذهنی و تفسیر و تأویل آن امور انجام می‌شود، قادر است دوباره در قالب اشیای نمادین به جهان واقع بازگردد. اما مسأله‌ی اساسی که در طول این مطالعه پیش آمده است عبارت است از کشمکش‌های بنیادین تاریخی در اصول این بازنمایی. کشمکش‌هایی که عمدتاً در عدم فهم تاریخی از انقلاب اسلامی ریشه دارد و موجب التقاط در مفهوم‌شناسی و نظریه‌پردازی از آن و وقایع وابسته به آن می‌شود.

چنانکه در سطور گذشته ملاحظه شد، در سایه معرفی «فرهنگ جبهه» و «سبک زندگی» با دو هویت تاریخی مستقل و مجزا از هم روبه‌رو شدیم: انقلاب اسلامی و مدرنیته. حتی ممکن است انقلاب اسلامی را واکنشی تاریخی به وجود تاریخی مدرنیته و بسط و فعلیت آن در جهان بدانیم اما دست‌کم قبول استقلال تاریخی برای انقلاب اسلامی و ظهور انسانی جدید در طی آن و شکل‌گیری فرهنگی ویژه که برخوردار از وحدت درونی خاصی است، برای درک ابهام و کشاکشی که در این بازنمایی نهفته است، کافی است. باید با دقت در ابعاد مختلف این دو جانب، نسبت به بازنمایی سبک زندگی در فرهنگ جبهه سخن گفت.

۱- بازنمایی «سبک» در فرهنگ جبهه و سبک زندگی

اشاره به ویژگی‌های عمومی سبک و الزامات آن در مفهوم «سبک زندگی» در اینجا مفید است. ویژگی‌هایی که به طور خلاصه بیانگر این خصوصیات الزام‌آور در معنی سبک زندگی است: (۱) برخوردار از کلیتی غیر قابل خدشه است. (۲) دارای ثبات و انسجام است. (۳) ذاتاً محلی و توسعه‌ناپذیر در زمان و مکان است. (۴) پاسخ‌هایی متفاوت به مسأله‌ای واحد است. (۵) در خود ادعای برتری و دست‌یافتن به هنجاری برتر دارد. (۶) کاملاً انتخاب‌پذیر و آزادانه است. جز اینها سبک، حامل نوعی نسبیت در معنای زندگی نیز هست که ریشه در تمایزطلبی فردی و جمعی در احراز هویت دارد؛ این مورد اخیر خصلت ماهوی سبک در مفهوم سبک زندگی و رشته اتصال هر شش ویژگی برشمرده در بالاست. به عبارت دیگر، هر کدام از ویژگی‌های بالا، جنبه‌ای از ماهیت نسبی و تمایزبخش سبک در ساخت هویت است. از همین رو می‌توان بازنمایی این ویژگی‌ها در فرهنگ جبهه را نیز از طریق بازنمایی همین ویژگی اساسی دنبال نمود.

۱-۱- بازنمایی تمایز در فرهنگ جبهه

زندگی سرشاری که در ظاهر، از دل شیارها و خاکریزها و اردوگاه‌های جنگی به چشم آمد و عمیقاً ریشه در معنای جهاد درونی و بیرونی انسان مؤمن دارد، با همه شباهت‌هایش به ظاهر زندگی، برخوردار از تمایزی اساسی با آن است. این تمایز چنان آشکار است که ممکن است کسانی را به قائل شدن سبک برای فرهنگ جبهه وسوسه نماید. اما نباید این تمایز را به عنوان تمایزی ساده در دل جامعه مصرفی مدرن پدید آمده پس از جنگ‌های جهانی دید. ظاهراً زندگی در جبهه و فرهنگ جبهه تنها در یک مقوله با سبک زندگی و زندگی در فرهنگ غربی مشترک است و آن، داشتن «تمایز» است! تمایز در اینجا نخست شامل خود معنای تمایز می‌شود و پس از آن بالتبع زندگی دینی/جهادی و زندگی مدرن را متمایز از هم می‌سازد.

چنانکه دیدیم تمایز یکی از اصلی‌ترین دستمایه‌های تشخیص و تشخیص هویت و بالتبع سبک زندگی است؛ چندانکه این تمایز، در برخی الزامات واژه سبک از جمله «ادعای برتری داشتن» و «انتخاب‌پذیر بودن» نیز به صورت آشکارتری پیداست. اما تمایز همیشه قابل تقلیل به سبک نیست و می‌توان انواعی از آن را معرفی نمود که در عین اشتراک لفظی، واجد هیچ‌گونه معنای مشترکی باهم نباشند. چنانکه در اینجا نیز می‌توان و باید ادوار مختلف تاریخ را متمایز از هم دانست بدون اینکه تاریخ را به سبک تقلیل داد. «تاریخ» و «سبک»، خود از یکدیگر متمایزند و به همین دلیل اقتضائات یکسانی در ویژگی‌های خود و مفاهیم دربردارنده خود ندارند.

هویت تاریخی از هویتی که در سبک‌ها اظهار می‌شود کاملاً مجزا و مستقل است. سطح تمایز تاریخی، سطحی وجودی و هستی‌شناسانه است که قابل انطباق با دوره‌ای دیگر از تاریخ و اقتضائات و شرایط خاص آن نیست. در واقع هر تاریخی امکان‌های خاص خودش را به ویژه در شکل‌دهی به حیات انسانی و هویت دارد. تاریخ حاصل دگرگونی بنیادین نسبت‌های وجودی و هستی‌شناسانه آدمی و پیدایش انسان جدیدی است که در تفکر متفکران قابل تشخیص و شناسایی است و در الگوهای فردی و اجتماعی رفتار به نحو منسجمی قابل مشاهده است.

از این رو، چنان‌که در فصل قبل نیز دیدیم سبک‌های زندگی را که زائیده تمایزخواهی برای اظهار هویت در جامعه مصرفی پس از جنگ دوم بوده‌اند و در خود روایتی از تحولات تاریخی مدرنیته حمل می‌کنند، باید به عنوان سطح وجودی مدرنیته متأخر در نظر گرفت. در اینجا «تاریخ مدرنیته» به «سبک»‌های از هم گسسته مدرنیته تبدیل می‌شود و هویت تاریخی‌ای که مستقیماً از طریق فرهنگ به زندگی مدرن سرریز می‌شد، اکنون در ماهیت سبک وارد می‌شود. از این رو زندگی و هویت اجتماعی نیز به هویتی پاره‌پاره، نامتعیین و سیال تقلیل می‌یابد که از طریق گذراترین مدها و شکل‌ها می‌تواند به فرد منزلت و هویت ببخشد.

در واقع ظهور تضادهای بنیادین در ماهیت مدرنیته که روایت آن در آثار مارکس و نیچه به خوبی بازتاب یافته بود، در دوران پس از جنگ با تعابیری چون شکست سوژه روشنگری و انسان پاره‌پاره پسامدرن، حضور اجتماعی روزافزون خود را در قالب رفتارهای خاص و بیان ویژه‌ای از زندگی اظهار می‌کند. سبک، از این منظر همان تاریخ تقلیل یافته مدرنیته متأخر و اصلی‌ترین مفهوم دوران پسامدرن است.

با این حال نسبت تقلیل یافته «تاریخ» و «سبک»، نسبتی خاص مدرنیته است و نمی‌توان به بسط و بازنمایی این نسبت در فرهنگ جبهه پرداخت. علت اصلی، «انقلاب اسلامی» و ساخت تاریخی خاص آن است، نه چیز دیگر. برای درک این تمایز تاریخی می‌توان به آن دسته از تحلیل‌های انقلاب مراجعه کرد که بیشتر برخوردار از بار فلسفی و عرفانی‌اند تا سیاسی و اجتماعی. به خصوص می‌توان از مصاحبه مشهور فوکو با عنوان «ایران، روح یک جهان بی‌روح» یاد کرد و آن را سرآمد دیدگاه‌ها در این زمینه شمرد. فوکو به خوبی به این تمایز تاریخی و ناتوانی دیگر نظام‌های بازنمایی در آن اشاره کرده است. او با اشاره به «نظام حقیقت» انقلاب اسلامی گفته است: «آنان [ایرانیان] نظام حقیقت مشابه نظام ما ندارند، نظام حقیقت ما گرچه تقریباً به صورت نظامی

جهانی درآمده است، ولی در کل نظامی است کاملاً اختصاصی. یونانیان نظام خاص خود را داشتند. اعراب مغرب نظام دیگری دارند. در ایران نظام حقیقت عمدتاً بر اساس مذهبی پایه‌ریزی شده است که یک شکل ظاهری و یک محتوای باطنی دارد... این غالباً همان موردی است که افراد چیزی را در سطح امور واقع می‌گویند که درست نیست، ولی به معنای عمیق‌تر دیگری اشاره دارد که نمی‌توان آن را در چارچوب دقت و مشاهده قرار داد.^{۲۷}»

از نظر فوکو این تمایز نظام حقیقت که با انقلاب اسلامی پدیدار شد، هویت انسان انقلاب و نحوه زندگی او را نیز متمایز ساخت. «ایرانیان در این خیزش قبل از هرچیز به خودشان گفتند - و شاید همین خود روح این قیام است - که قطعاً باید این رژیم را عوض کنیم و از شر این مرد خلاص شویم... ولی مهمتر از همه، نخست باید خودمان را متحول سازیم. نحوه زندگیمان، روابطمان با دیگران، با تمامی امور، با ابدیت، با خدا و با هرچیز دیگر باید کاملاً متحول شوند، تنها در صورتی که چنین تحول ژرفی در زندگی ما رخ دهد، یک انقلاب حقیقی و راستین خواهیم داشت». به اعتقاد من در اینجا است که اسلام نقش خود را ایفا نمود... مهمتر از همه، مذهب در ارتباط با روش زندگی خاص آنان، برایشان همانند یک موعود و تضمین‌گر دست‌یافتن به چیزی بود که می‌توانست ذهنیت آنان را به گونه‌ای رادیکال متحول سازد.^{۲۸}»

دقیقاً آنچه را که او در اینجا در توصیف انسان انقلاب اسلامی می‌بیند، می‌توان همچنان در رفتار و زندگی انسان بسیجی و به طور کلی در فرهنگ جبهه انقلاب اسلامی نشان داد. به خصوص، شکل برجسته و تمامیت‌یافته این تمایز زندگی بر اساس نظام حقیقت خاص، در بررسی فرهنگ‌نامه جبهه دفاعی - نظامی درگیر تحت عنوان سه پیوستگی در زبان و رفتار و باور انسان انقلاب اسلامی (بسیجی) مورد توجه است. نمونه‌ای از تابلونوشته‌ها در فرهنگ جبهه گویای این تمایز تاریخی است: «شهید قلب تاریخ است»، «ما راست‌قامتان جاودانه تاریخ خواهیم ماند». یا استناد به سخن امام در درک آگاهانه از این تمایز تاریخی، مثلاً در این عبارت از تابلونوشته‌ها مشهود است: «ملت ما تاریخ را دیگر کرد. جریان تاریخ را عوض کرد.» آگاهی از تغییر مسیر تاریخ توسط امام و انقلاب و بسیجی در بسیاری از یادگارنوشته‌های فرهنگ جبهه موجود است. به این نمونه عجیب بنگرید:

«امروز کتابی به وسعت تاریخ بر پیش چشم مصور است و پر است از خواندنی‌ها، اما به شرط بینایی دل و روان و بدبخت ما که کوریم و نمی‌بینیم و این دفتر که برگ‌ها از کتاب بزرگ تاریخ است و بر مظلومیت پیروان حق گواه، خطوطش دست‌خط تاریخ‌نویسانی است که با خون خویش مسیر تاریخ را از انحراف به صراط‌المستقیم عوض کرده‌اند و هرکلامش فریادگر مظلومیت حق‌جویان است. آنان که هستی خویش را هدیه کردند و نیستی و فنا را گزیدند تا به لقاء رسیدند. آری این دفتر سندی است معتبر از تاریخ عشق و محبت و ایمان و معرفت، دفتری که برگ‌برگ آن حکایتی است برای هدایت‌یافتگان و هر صفحه‌اش نوری است برای تاریک‌دلان. اما کو طالب روشنائی؟ کجاست خواهان هدایت؟ مگر نه اینکه خود ما مدعی مسلک و مرامیم، پس چرا هنوز که هنوز است در ظلمت منیت‌ها و در تاریکی عُجب و غرور، مردگی را به جای زندگی پنداشته‌ایم، دست به گریبان همه چیز داریم برای فرار از مردن و غافل که به سوی مرگ می‌تازیم با دلی مرده و روحی افسرده. مثل ما چون چارپای سنگ آسیاست که به دور سنگی می‌چرخد با این فرق که او به امید خوراک بیشتر و بیچاره من که فکر می‌کنم در حال پیشرفت و تکامل هستم و هر روز که بیشتر می‌تازیم، مغرورتر و متکبرتر و محجوب‌تریم.»^{۲۹}

دقتی که فوکو در تشخیص شأن تاریخی مذهب در انقلاب اسلامی به خرج داده است، در فرهنگ جبهه نیز جاری و زنده دیده می‌شود. به گفته او: «[در انقلاب اسلامی ایران] نقش مذهب، نقش یک ایدئولوژی نیست که به لاپوشانی و پنهان ساختن تضادها کمک کند یا بین یک‌سری منافع متضاد نوعی اتحاد مقدس برقرار سازد. مذهب در واقع یک واژگان، فرهنگ، مراسم، آیین و درام فاقد زمانی است که می‌توان درام تاریخ ملتی را در آن متبلور و مجسم کرد که در مبارزه علیه حکومت از حیات و هستی خود دست می‌شوید.»^{۳۰} این واقعیت، یعنی دینی بودن فرهنگ جبهه و غیر دینی بودن فرهنگ مدرن و مفاهیم آن از جمله سبک زندگی، اصلی‌ترین گسست و تمایز تاریخی است. یعنی به همان میزانی که در تاروپود فرهنگ جبهه، ریشه‌های باور اسلام شیعی هویدا است، در جزء‌جزء ابعاد مفهومی سبک زندگی نیز جدایی از دین و گستره یک فرهنگ ناسوتی دنیوی پیدا است.

بنابر آنچه گفته شد، بازنمایی مفهوم سبک زندگی در فرهنگ و فرهنگ‌نامه جبهه، با دو مانع بزرگ تاریخی روبه‌روست. مانع نخست، زمینه‌ها و ریشه‌های غنی و سرشار مفهوم سبک زندگی و وابستگی‌اش به تحولات مدرنیته بعد از جنگ جهانی است. مانعی که بعضی متفکران سبک زندگی نیز همچون دیوید چنی به آن اذعان نموده و گفته‌اند خارج از متن تاریخ فرهنگی و اجتماعی دنیای مدرن نمی‌توان جایی برای تبیین و توضیح شیوه‌های زندگی با صورت‌بندی «سبک زندگی» دست و پا کرد و این خصوصیت، کاربرد فرهنگی و تاریخی این مفهوم را محدود می‌سازد.^{۳۱} مانع اساسی دیگر، ندیدن و غفلت از انقلاب تاریخی ایرانیان در سال‌های آخر دهه ۵۰ موسوم به «انقلاب اسلامی ایران» و برآمدن و برکشیدن فرهنگی سرشار، در جبهه دفاعی - نظامی درگیر آن در طول سال‌های جنگ هشت‌ساله با عراق است. این دو غفلت باعث انجام دو کردار بازنمایی غلط در مطالعات اجتماعی می‌شود. یکی تعمیم بی‌ملاحظه همه جهان به تقدیر دنیای مدرن و دیگری بریدن و دوختن تمام تحولات اجتماعی و نظری جهان‌های غیر مدرن به اندازه‌ی قامت مدرنیته و اوضاع و احوال آن. به عبارت دیگر یعنی اولاً به حساب نیاوردن انسان انقلاب اسلامی به عنوان هویتی جدید و ثانیاً بریدن او در اندازه و قواره هویتی که انسان غربی نامیده می‌شود؛ انسان آفریننده و بنیان‌گذار تجدد.

به‌علاوه، چنان‌که پیش‌تر گفته شد هویت‌بخشی سبک‌ها ناشی از دلخواهی شدن ارزش‌ها در دوره اخیر است. بنابراین بازنمایی چنین مفهومی نه در فرهنگ جبهه و نه حتی در هیچ فرهنگ دینی، سنجیده نیست. چنانکه دیدیم فرهنگ جبهه بدون ارتباط وسیع و عمیقش با مذهب از یک سو و از سوی دیگر با انقلاب مذهبی مردم ایران، که بر روی هم تاریخ جدید ایرانیان را پدید آورده است، فهمیده نمی‌شود.

بنابراین، فرهنگ جبهه بیشتر از آنکه بر اساس قواعد سبک برخوردار از تمایز باشد، نمایانگر یک تمایز تاریخی بنیادین با هستی‌شناسی و تاریخ مدرنیته است. بنابراین با اینکه زندگی در فرهنگ جبهه عمیقاً متمایز است اما ابداً سبک نیست و به آن تقلیل نمی‌یابد.

۲- بازنمایی معنای زندگی در فرهنگ جبهه و سبک زندگی

یکی از دغدغه‌های اولیه برای طرح این دو مفهوم در این بررسی؛ یعنی «فرهنگ جبهه» و «سبک زندگی»، ارائه معنای زندگی از لابه‌لای کاوش‌های مختلف بود. چنانکه قبلاً گفته شد درک نسبت جنگ و زندگی از

طریق توجه به نوع مواجهه با مرگ در فرهنگ جبهه و جنگ جهانی دوم، رقم‌زننده دو گونه از زندگی در محیط اجتماعی بود. حیاتی مرگ‌آگاهانه و حتی عاشقانه نسبت به مرگ که از این طریق زندگی جدیدی را سامان می‌داد و حیاتی دنیوی که جنگ در آن مانع مصرف و زندگی آسوده در آن بود. پایان جنگ در یکی، به معنای آغاز دوباره زندگی و تداوم مصرف به شمار می‌رود و در دیگری به معنای پایان وصل و عاشقی و زندگی حقیقی. پایان جنگ از نظر رزمنده جنگ جهانی دوم از سرگیری زندگی است و برای رزمنده جبهه انقلاب اسلامی، پایان حقیقت زندگی.

این دوگونگی چنان عمیق است که باید این دو را معکوس و وارونه یکدیگر دید. آنچه به نام زندگی بعد از جنگ در شرایط مابعد جنگ جهانی دوم رخ داد، بسیار شبیه شرایطی است که «شهر» در فرهنگ‌نامه جبهه درگیر، از آن برخوردار است. به همین خاطر گریز از شهر در فرهنگ جبهه را باید به عنوان گریز از زندگی مدرن تلقی نمود. در حالی که بازگشت به شهر پس از پایان جنگ‌های جهانی چنانکه دیدیم بازگشت به زندگی است؛ هرچند بدون عزیزان. تنها میراث جنگ، در زندگی مدرن سوگ فقدان عزیزان است که در بازگشت از میدان جنگ، همراه رزمنده و آشنایان اوست. از همین رو تأمل در شناخت جایگاه «شهر»، شاید بتواند معنای زندگی را، هم در مفهوم سبک زندگی و هم در فرهنگ جبهه بهتر بنمایاند.

۱-۲- شهر و زندگی

به نظر می‌رسد تردیدی در این نباشد که خاستگاه مکانی مفهوم سبک زندگی، شهر است؛ شهر با همه الزامات مدرن آن که به خصوص در کار زیمل به خوبی منعکس شده است. حیات ذهنی کلانشهر، مقتضی نحوی گم‌شدگی است که به شدت تمایزآفرین است. از همین جا یعنی خاصیت تمایزآفرینی ذاتی شهر، به ظهور نوعی فردگرایی سیال در همه رویکردهای مطالعه شهری برمی‌خوریم که مدام در شکل انواع مدها و نمادهای منزلتی، نوعی ارضای حس تمایز فردی یا به بیان زیمل «فردیت برتر» را به شهروندان تزریق می‌کند و در این قالب سبک‌های نو به نو زندگی را عرضه می‌نماید. ناپایداری مدها و سبک‌ها، موجب از بین رفتن معنایی منسجم و یک‌دست از زندگی است که به محض فراگیر شدن مد، به سرعت از معنای اصلی خود تهی می‌شود و در قالبی دیگر به جست‌وجوی معنا برمی‌آید. خیابان‌ها، بوتیک‌ها و پاساژها در زیر نور نئون‌ها در شهر، محل جلوه انبوه تازه‌ترین مدها و سبک‌ها به منظور انتخاب شدن توسط مشتریان هستند. انتخاب این مدها، در واقع

انتخاب معنای موقت زندگی‌ای است که با تضادها خو گرفته و هیچ معنایی نمی‌تواند به تنهایی، حس تمایزخواهی و هویت‌طلبی او را برای همیشه ارضا نماید.

واضح است که چنین شهری در فرهنگ جبهه انقلاب اسلامی، چه جایگاهی دارد. قبلاً در بحث از زبان بسیجی در مورد وارونگی زبان جبهه نسبت به زبان شهر سخن گفتیم و دیدیم که شهر مدرن در این فرهنگ در دو معنا، مظهر «دنیا» است؛ هم دنیای متجدد و مدرن با نمادهای خاص آن و هم دنیا در زبان دین. با این وصف دیدیم که شهر و نمادهای آن به طور مطلق از این فرهنگ طرد و نفی نمی‌شود و حتی گونه‌ای از شهرهای مورد ستایش در فرهنگ جبهه دارای نام‌ها و ارزش‌های ویژه هستند. ارزش این شهرها در شهیدپرور بودن آنها و نیز سهم داشتن از جهاد در راه خدا از طریق زخم‌برداشتن و ویران شدن است. حتی بسیجی از یک طرف خود را «مظلوم شهر و شهید جبهه^{۳۲}» می‌داند و از طرف دیگر «پاسدار شهر و شهید جبهه^{۳۳}». وجود این مظلومیت و پاسداری توأمان او نسبت به شهر، به خوبی نشان‌دهنده وجود دوگونه شهر مذکور در نظر اوست. با این حال چنانکه دیدیم شهر حقیقی در زبان او، که محل زندگی حقیقی و ظهور حقیقت زندگی است، همان جبهه است. بنابراین، با وجود همه علائم زندگی و حتی نمادهای شهری در جبهه، باید آن را نقیض معنای زندگی در شهر مدرن دانست که به هیچ‌رو نمی‌تواند با آن سازگاری داشته باشد.

اما از سوی دیگر، شهر جبهه واجد مشابهتی فریبنده با شهر مدرن است و آن گم‌شدگی و بی‌نام و نشانی در آن است. ساکنان هردو شهر در آن گم می‌شوند اما با دو معنای متفاوت از گم‌شدگی. گمنامی بسیجی در شهر جبهه، اعلا مرتبه جدایی از شهر مدرن است. در حالی که گم‌شدگی در کلان‌شهر سرآغاز تلاش‌ها برای تمایزآفرینی خود و اظهار فردیتی برتر و مصرفی به تعبیر و بلن «متظاهرانه» و «خودنمایانه» است. اساساً در این شهر بر خلاف شهر مدرن که وبلن توصیف نموده است، «حرمت نفس» به آن معنا جایی ندارد و حتی با آن مبارزه می‌شود و آداب و رسومی از این آموزه در میان همه جاری است تا از این طریق «خود» الهی ساخته شود. اخلاص در عمل و پرهیز از تظاهر و خودنمایی در این شهر، از آموزه‌های اساسی و رایج در گفتار و رفتار روزمره است. بدیهی است که در چنین شرایطی، تمایزآفرینی شهر و بیان خود نفسانی به کلی جایی ندارد و زندگی و شهر تازه‌ای به چشم می‌آید.

۲-۲- شهر و الگوی رفتار مصرفی

سبک زندگی اساساً زاده شهر و شرایط مصرفی آن است. از همین رو بخشی از تعاریف سبک زندگی، آن را بر مبنای الگوی مصرف تعریف نموده‌اند. مثلاً سوبل الگوی مصرف را قابل مشاهده‌ترین و بهترین شاخص سبک زندگی معرفی می‌کند.^{۳۴} دیوید چنی هم سبک‌های زندگی را «سازمان اجتماعی مصرف» می‌خواند. به اعتقاد وی «سبک زندگی راه الگومند مصرف، درک یا ارج نهادن به محصولات فرهنگ مادی است...»^{۳۵}

در حالی که شهر مدرن سازنده الگوی مصرف و معرف سبک زندگی بر این مبناست، شهر جبهه سازنده و احیاکننده سیره و سنت و معرف زندگی جهادی است. اگر فرهنگ‌نامه جبهه پشتوانه دفاعی - نظامی نیز در دست بود، می‌توانستیم با ذکر نمونه‌های مشخصی این کلیت جاری را مورد ارجاع دقیق‌تری قرار دهیم اما حضور یکسان سنت‌ها و خصوصاً سیره امامان معصوم علیهم السلام در فرهنگ جبهه به تنهایی برای فهم آسان‌تر الگوهای رفتار در فرهنگ جبهه کافی است.

توجه به مفهوم سیره در عقاید اسلامی و نوع دلالت‌های آن در رفتار مؤمنین، اصلی‌ترین مفهوم برای تبیین زندگی در این شهر است. در واقع سیره به علت انتساب به رفتار معصومانه پیشوایان و اولیای خدا، می‌تواند فارغ از حصار زمان و مکان، از منطقی ثابت در رفتار برخوردار شود. این منطق رفتاری ثابت، فرد را بی‌نیاز از احراز فردیت برتر به عنوان هویتی تمایزجویانه در شهر و کلان‌شهر می‌نماید و با ترسیم افقی ابدی بر محور جهاد اکبر و اصغر در تمام مدت عمر، الگوهای رفتاری مشخصی را پیش می‌نهد. به هیچ‌رو نباید پنداشت که وجود تکالیف دینی مشخص و الگوهای رفتاری پیشوایان دینی موسوم به سیره، به معنای عدم تمایز و یکسانی در رفتار است. در این باره، سخن مرتضی مطهری قابل قبول است که پس از تفکیک سیر به معنای حرکت، از سیره به عنوان منطق حرکت و رفتار دینی یاد می‌کند. منطقی که می‌تواند و گاهی حتی لازم است در حرکت‌ها و رفتارهای متفاوتی ظاهر شود. بنابراین حجیت سیره، هرگز به معنای یکسانی رفتارهای دینی در طول زمان نیست. اما با این حال سیره، منطق متعین و قابل استناد و اعتبار زندگی دینی در رفتار الگوهای معصوم و بی‌خطای انسانی است. این الگوها حتی چنانکه گفتیم بر مبنای منطق ثابت رفتاری، قابل تکثیر و تکرار است. چنانکه فرهنگ جبهه، خود حکم چنین الگویی را برای زندگی بعد از پایان جنگ یافته است.

بنابراین الگوی رفتار مصرفی به عنوان الگوی قابل مشاهده زندگی در شهر، نمی‌تواند بازنمای رفتار و الگوهای ویژه آن در فرهنگ جبهه باشد. بلکه فرهنگ جبهه، با پیروی از الگوهای معصومانه دینی و بهره‌مندی

از خاصیت ذاتی آن یعنی منطق ثابت رفتار، در نهایت خود نیز به عنوان آخرین الگوی رفتار برای جامعه پس از جنگ مطرح می‌شود.

۳- بازنمایی مفهوم سبک زندگی در فرهنگ‌نامه جبهه

تاکنون در مورد بازنمایی به معنای فرآیند ذهنی مفهوم‌سازی و قرار دادن آن به عنوان الگوی تبیینی برای رویدادهای مشابه پسین اشاراتی گذشت. در طول این تحقیق، از شرایط تاریخی زندگی در فرهنگ جبهه و نیز زندگی در فرهنگ و جامعه مصرفی آگاهی‌هایی به دست آوردیم. به علاوه، کوشیدیم بر اساس آنچه درباره مفهوم سبک زندگی شناخته بودیم، امکان بازنمایی آن را در فرهنگ جبهه به تفصیل بسنجیم. از پس این همه، اکنون وقت آن است تا ارزیابی کلی از پرسش اصلی تحقیق را بیشتر به بحث گذاریم.

سؤال اصلی ما این بود که: «آیا اصطلاح مفهومی «سبک زندگی» برای فهم ماهیت و هویت بسیجی، بسنده و کافی است؟ بسیجی را نیز چنانکه معرفی کردیم به عنوان انسان انقلاب اسلامی با تطورات خاص خود در ادوار مختلف انقلاب شناختیم که در جان او نسبتی تاریخی به گشایش رسیده است که فارغ از همه قشربندی‌ها و طبقه‌بندی‌های مرسوم اجتماعی، هویت تاریخی جدیدی به ویژه از/در مرحله جنگ توسط او به ظهور آمده است.

با این وصف، در بسیاری از موارد، بازنمایی‌های ناروا که یا به صورت آگاهانه و در قالب یک ایدئولوژی و یا ناخودآگاهانه و از خلال فرآیندهای درونی‌شده‌ی فرهنگی انجام می‌گیرد، خطرناک و آسیب‌زا و مانع فهم مستقل هستند^{۳۶}. بنابراین باید دقت داشت که نمی‌توان هیچ فرهنگ و جامعه‌ای را بدون شناخت نظام‌های بازنمایی آن درک کرد. این نظام‌های بازنمایی در تاریخ شکل می‌گیرند یا حتی خود تاریخ هستند و به آن قوام می‌دهند. به سخن دیگر، اگر زندگی در تاریخ معنی می‌یابد، بازنمایی آن نیز از طریق نظام‌های بازنمایی‌ای خواهد بود که در تاریخ و به صورت تاریخی شکل گرفته باشد. هرگونه توصیف، تفسیر یا تبیین دیگری بیرون از نسبت‌های تاریخی متجلی شده در این زیست‌جهان، در واقع حکم مصادره و تصرف در مبانی و معانی تاریخی را خواهد داشت. بنابراین، مفهوم سبک زندگی را نباید تنها تعریف ممکن از زندگی دانست. اگر چنین

نکته ساده‌ای دریافته شود، می‌توان از جزم‌اندیشی در مورد همه پدیده‌های اجتماعی خلاص شد و به دنبال راه‌هایی برای کشف معنا و شکل ویژه زندگی در فرهنگ جبهه برآمد.

به عبارت دیگر با وجود غنای زندگی در فرهنگ جبهه و تمایز آن نسبت به صورت‌های رایج زندگی در جهان، این مفهوم و صورت‌های واقعی آن به اندازه سبک تقلیل نمی‌یابد. نوع خاصی از زندگی که فرهنگ جبهه به آن تعلق دارد، نوعی تاریخی است که از طریق کشمکش‌های هویتی گفتمان‌ها و جریان‌های تاریخی در ایران معاصر قابل درک است و نه به عنوان سبک. به خصوص پیروزی انقلاب اسلامی قبل از شروع جنگ و تکیه معرفتی همه رویدادهای پس از آن به ویژه جنگ تحمیلی، نشان‌دهنده شکل‌گیری جامعه‌ای پایدار و وفادار نسبت به آرمان‌های انقلاب است که فهم اجتماعی آن در قالب تحلیلی مخصوص به خود ممکن است و نه قالب‌های تحمیلی. چنانکه قبلاً هم از قول چنی نقل شد، مفهوم سبک زندگی با همه تنوعات نظری در حاشیه خود، نمی‌تواند کنش‌های انسانی جوامع غیرمدرن را تبیین نماید و تنها مدلی برآمده و پاسخگو به تحولات مدرنیته متأخر است.

چنانچه دیدیم از یک سو، «سبک زندگی» از دل شرایط مابعد «جنگ جهانی دوم» رویید. از سوی دیگر «فرهنگ جبهه» از دل دفاع مقدس و «جنگ دفاعی هشت ساله» ما رویید. و از دیگر سو آن چیزی که انقلاب اسلامی باعث احیای گسترده آن در زندگی شد، «سیره» بود که سیره‌ها هم از دل «جنگ‌ها و مغازی پیامبر» در صدر اسلام برآمدند. از اینجا نکته‌ای به دست می‌آید که نسبت جنگ و هویت را به خوبی برجسته می‌سازد؛ به خصوص جنگ‌هایی همچون موارد بالا که آشکارا ریشه در انقلاب‌های وجودی و هویتی دارند. کمااینکه هر سه جنگ معرفی شده در این بررسی، جنگ‌های پساانقلابی به معنای تاریخی آن بوده‌اند. یعنی جنگ جهانی دوم با انقلاب‌های علمی، صنعتی و سیاسی مدرنیته ارتباط وثیق دارد، جنگ دفاعی ایران با انقلاب اسلامی فهمیده می‌شود و جنگ‌ها و مغازی پیامبر صلوات الله علیه با انقلاب بزرگ توحیدی و فطری او شناخته می‌شود.

از این رو و با توجه به آنچه پیرامون مفهوم سیره گفته شد و با اینکه بازنمایی سیره در فرهنگ‌نامه جبهه موضوع این نوشتار نبوده است اما در نهایت نه تنها جای انجام چنین مطالعه‌ای خالی می‌ماند بلکه جای انجام مطالعات اجتماعی گسترده‌تر برای «بازنمایی سیره در جامعه ایرانی» باز می‌شود. حتی می‌توان مطالعه حاضر را

در حکم مطالعه‌ای مقدماتی برای بازنمایی سیره در جامعه ایرانی تلقی نمود که در تمامی زمینه‌ها از جمله در مفاهیم نظری خود دارای استقلال تاریخی انقلابی است. در این زمینه معرفی مفهوم سیره، به عنوان مفهومی اعتقادی و دینی و در عین حال اجتماعی و سیاسی که دقیقاً برآمده از ریشه‌های تاریخی و اسلامی انقلاب اسلامی است، به عنوان یکی از دستاوردهای قابل ذکر این مطالعه قابل تأمل و توجه است.

- ۱- فهیمی، سیدمهدی، فرهنگ جبهه: اصطلاحات و تعبیرات، ج اول، انتشارات فرهنگ گستر، ۱۳۸۱
- ۲- فرهنگ عامه
- ۳- روح الامینی، محمود، فولکلور و فرهنگ، در: جبهه‌ای نو در فرهنگ شناسی ایران، به اهتمام محسن مهرآبادی و علیرضا کمری، انتشارات فرهنگ گستر و سروش، ۱۳۷۹، ص ۱۴۰.
- ۴- همان، ص ۱۴۰.
- ۵- همان، ص ۱۴۱.
- ۶- همان، ص ۱۴۱.
- ۷- همان، ص ۱۴۱.
- ۸- اذکایی، پرویز، ماتیکان فرهنگ جبهه، فصلنامه فرهنگ مردم، سال هفتم، ش ۲۶، تابستان ۷۸، ص ؟
- ۹- کمری، علیرضا، تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری جنگ ایران و عراق، انتشارات مرکز اسناد دفاع مقدس، ۱۳۸۷، ص ص ۴۴.
- ۱۰- همان.
- ۱۱- فاطمی صدر، مهدی، جهاد در روزهای صلح، نشریه هایبل، ش ۷، ؟
- ۱۲- حاضری، علی محمد، هویت تاریخی و انسان‌شناسی انقلاب: عامل مغفول تبیین‌های انقلاب اسلامی، متین، ش ۳ و ۴، تابستان و پاییز ۷۸، ص ۲۰۱.
- ۱۳- همان.
- ۱۴- همان.
- ۱۵- ادیبی سده، مهدی، جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای نظامی، سمت، ۱۳۸۷، ص ؟
- ۱۶- علیرضا کمری و محسن مهرآبادی، جبهه‌ای نو در فرهنگ‌شناسی ایران، ج ۱، فرهنگ گستر و سروش، ۱۳۷۹، ص سیزده.
- ۱۷- آوینی، سیدمرتضی، مرگ آگاهی، گنجینه آسمانی،
- ۱۸- همان.
- ۱۹- همان.
- ۲۰- نگ. به: علیرضا کمری و محسن مهرآبادی، جبهه‌ای نو در فرهنگ‌شناسی ایران، ج ۲، فرهنگ گستر، ۱۳۸۰
- ۲۱- دیوید چنی، سبک زندگی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نسخه منتشر نشده توسط دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی، ۱۳۸۲، ص ۴۳.
- ۲۲- همان، ص ۱۱.
- ۲۳- فکوهی، ناصر، روزنامه شرق، شماره ؟، ۸/۶/۸۵
- ۲۴- ر. ک: لويس معلوف، المنجد في اللغة، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۲، ص ۳۶۱ و نیز طباطبایی، سید مصطفی، فرهنگ نوین عربی - فارسی، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۶۸، ص ۳۲۹.
- ۲۵- حق‌شناس، علی محمد و دیگران، فرهنگ معاصر هزاره، ج ۱، نشر فرهنگ معاصر، ۱۳۸۷، ص ۷۱۲
- ۲۶- مدیرشانه‌چی، کاظم، کتب سیره رسول اکرم، نامه آستان قدس، ش سوم، دوره نهم، ص ۳۶
- ۲۷- میشل فوکو، ایران روح دنیای فاقد روح، در: فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، ترجمه حسینعلی نودری، تهران، طرح نو، ص ۵۷۵.

-
- ۲۸- همان، ص ۵۶۸.
- ۲۹- سیدمهدی فهیمی و محسن مهرآبادی، فرهنگ جبهه؛ یادگارنوشته‌ها، ۲ ج، چاپ اول، تهران، فرهنگ‌گستر، ۱۳۸۴، ج ۲، صص ۲۲۸ - ۲۲۹.
- ۳۰- همان، ص ۵۶۴.
- ۳۱- دیوید چنی، سبک زندگی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی، ۱۳۸۲، ص ۴۳.
- ۳۲- فهیمی، سیدمهدی، فرهنگ جبهه؛ تابلونوشته‌ها، ۲ ج، چاپ دوم، ۱۳۷۷، دفتر پژوهش و گسترش فرهنگ جبهه، تهران، ۱۳۷۴، ص ۸۳.
- ۳۳- همان، ص ۸۱.
- ۳۴- محمد فاضلی، مصرف و سبک زندگی، ج اول، قم، صبح صادق، ۱۳۸۲، ص ۶۸.
- ۳۵- همان، ص ۶۸.
- ۳۶- برای اطلاع بیشتر: ر. ک. ناصر فکوهی، روزنامه شرق، شماره ۱۳۱۵، سه شنبه ۱۸ مرداد، ص ۲۰.